اندیشه شبه‌روشنفکری | حانیه مستور

نقدی بر ظهور رفتارهای شبه‌روشنفکری در ساحت اندیشه‌ورزی کشور

شوکران روشنفکر نمایشی

سر آمدان فکری در عصر جوامع پرمخاطره، نیروهای پیشران سیاسی-اجتماعی جامعه مطلوب محسوب می‌شوند. روشنفکران از بارزترین کارگزاران فکری برای تسهیل روند رشد و هشدار در قبال موانع پیشرو وضعیت مناسب و در نهایت سوق‌دهی افکار عمومی به جامعه هنجارمند هستند. با وجود این شاهد افول کارکردی نهاد روشنفکری در جامعه ایرانی هستیم و در این یادداشت در تکاپو برای پاسخ به سؤال بنیادین کژکارکردی روشنفکران در جامعه ایرانی هستیم و در نهایت در قالب یک پیشنهاد به طرح رفتار مطلوب روشنفکری در مقطع کنونی می‌پردازیم.

روشنفکر، صدای مردم

روشنفکر کیست؟ کارویژه او در ساحت اجتماعی و سیاسی چگونه تعریف می‌شود؟ آیا سخنان اعلامی او پیشران مطالبات مردم از حاکمیت است؟ پاسخ به این سؤالات و تعیین مختصات رفتار مطلوب روشنفکران امری سخت محسوب می‌شود به همین خاطر با تأکید بر نظریات شهید مطهری و ادوارد سعید به‌صورت‌بندی آن می‌پردازیم. شهید مطهری در تعیین مؤلفه‌های مطلوب روشنفکر ۴ویژگی اساسی را ذکر می‌کند. ایشان روشنفکر را «آگاه به موضع و مسئولیت طبقاتی»، «آشنا به فرهنگ و شخصیت ملی خویش»، «آگاهی نسبت به روابط خود با انسان‌های دیگر» و در نهایت «تکاپو برای آگاهی جامعه و حرکت آنان برای رهایی و آزادی» می‌داند. نوع رویکرد شهیدمطهری به روشنفکران و کارویژه آنان به مثابه انسان مسئولیت‌پذیر خودآگاه است که ایجاد وضعیت مطلوب در جامعه انسانی را در رشدجمعی و حرکت جامعه به سمت فضایل اخلاقی با تأکید بر رهایی از قیود طاغوتی و آزادی تلقی می‌کند بنابراین روشنفکر پیشتاز شکل‌گیری جامعه مطلوب انسانی است.

بیان دقیق جایگاه و رسالت فرهنگی روشنفکر یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشه‌ورزی ادوارد سعید بود. در تاملات علوم اجتماعی وی، روشنفکر از حیث کارویژه به «حرفه‌ای» و «آماتور» صورت‌بندی می‌شود. روشنفکران حرفه‌ای با مراکز تعدد و متکثر قدرت ارتباط راهبردی دارد ولی روشنفکر آماتور در دوگانه انتخاب میان بازگویی حقیقت به هسته قدرت یا مصلحت‌سنجی معطوف به بقا در مناسبات با قدرت، زیست در «حاشیه» و دوری‌گزینی خودخواسته از نهاد قدرت را انتخاب کرده است. از منظر ادوارد سعید روشنفکر اصیل و اصل، روشنفکر آماتور است. روشنفکری که متعلق به طرف ضعیف و بی‌نماینده است (سعید، ۱۳۷۷). آماتوریسم فضیلت و حرفه‌ای بودن به مثابه شاغل در کسوت روشنفکری است. بنابراین بارزترین اصالت رفتار روشنفکری تسهیل‌گری برای رساندن ندای مردم و طبقه بدون حامی به نهادهای قدرت است. قطعا تمایز اندیشه‌ورزی و احیاگری ادوارد سعید با فوکو، دلوز و هایدگر پافشاری وی بر عنصر تعهد روشنفکر به‌عنوان نماینده جامعه است.

نمایش روشنفکری

کتاب «نمود خود در زندگی روزمره» معروف‌ترین اثر اروینگ گافمن است. این کتاب جامعه‌شناس آمریکایی تحت‌تأثیر دلالت‌های اندیشه‌ای اگزیستانسیالیست‌ها و چگونگی برون داد زندگی اجتماعی در تاملات ژان پل سارتر است. گافمن زندگی اجتماعی را به مثابه صحنه تئاتر که آدمی متناسب با نقش‌ها وارد صحنه خواهد شد، تلقی می‌کند. «اجرا»، «نمود خود» و «مدیریت تأثیرگذاری» ۳مفهوم کلیدی درنظریه او محسوب می‌شود. در این یادداشت در تکاپو برای بررسی کوتاه کارویژه روشنفکران ایرانی از زاویه دید گافمن در صحنه تعاملات روزمره هستیم. در روند رفتار نمایشی این سنخ از روشنفکران وطنی، رسالت رفتاری آنان در برابر ستایش مخاطب ذبح می‌شود. انتقاد به انتقام تعبیر و استیلا سکوت پیشنهاد می‌گردد و برتری اقبال مخاطب در برابر ارزندگی محتوا را شاهد هستیم. کژکارکردی کنش مشفقانه و متعهد روشنفکری وضعیت امتناع نظری و فقدان پروژه‌فکری پدیدار می‌شود و برایند آن تجمیع مشکل جامعه و به تأخیر انداختن پرسش‌واره‌های طبقات مختلف است. برای نمونه روشنفکر نمایشی در اجرای نقش دچار تناقض رفتاری در نمود خود برای افکارعمومی است و به همین‌خاطر در وضعیت بحرانی نظیر جنگ، انسان شرقی سر تسلیم در برابر انسان غربی دارد. با ترسیم وضعیت روشنفکران نمایشی در ساحت اندیشه‌ورزی کشور شاهد بروز رفتارهای شبه‌روشنفکری با همنوایی ترندهای توییتر هستیم؛ ماحصل مصایب ظهور نمایش روشنفکری با ستایش تصنعی تماشاگران در صحنه اندیشه‌ورزی مرگ زودرس پروژه‌های فکری بومی است. ماحصل شوکران روشنفکر نمایشی افول جامعه از مطالبه‌گری موضوعات اساسی و حیاتی و رشد سلبریتی-روشنفکر در جامعه ایرانی است.

احیای روشنفکری انقلابی

با طرح نارسایی نهاد روشنفکری در جامعه ایرانی به مرحله پیشنهاد الگوی مطلوب می‌رسیم. قطعا این پیشنهاده نگارنده یک راهکار در میان تعدد پیشنهادهای سیاستی خواهد بود زیرا راهکار دستوری در فضای فکری به انسداد گفتمانی ختم خواهد شد. در همین راستا پیشنهاد «احیای روشنفکری انقلابی» برای رهایی از وضعیت نامطلوب مدنظر است. این احیاگری با تحول در پروژه فکری و الگوی رفتاری معنایابی پیدا خواهد کرد و در قالب تحول در منش و بینش صورت‌بندی می‌شود. تحول در ساحت منش به منزله تغییر بعد شخصیتی و رفتاری روشنفکران ایرانی است. روشنفکر انقلابی فاصله‌گزینی نمایشی از مردم، شغل‌پنداری روشنفکری و فقدان مسئولیت اجتماعی در قبال مردم را خلاف منش روشنفکری اصیل قلمداد می‌کند و خواهان طرح‌ریزی نظام مسائل نهاد روشنفکری معطوف بر نیازسنجی جامعه است تا تسهیل‌گر مطالبات آنان از حاکمیت باشد. تحول بعدی در ساحت بینشی باید جلوه یابد. الگوی بینشی روشنفکر انقلابی در تضاد ماهوی با روشنفکر بدلی است که ستایش غرب و ستیز با حاکمیت مدنظر دارد. روشنفکر انقلابی با استیلابخشی به قدرت حکمرانی دین و برتری منافع ملی خواهان شکل‌دهی به ساختارهای فکری، فرهنگی و سیاسی جامعه است.

منابع

۱.مطهری، مرتضی، انسان در قرآن، حسینیه ارشاد.

۲.سعید، ادوارد، نقش روشنفکر، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، انتشارات آموزش.

قدرت اجتماعی روشنفکران حوزه ای

گذری بر روشنفکری حوزه‌ای براساس تلخیص مقاله‌ای از حمید پارسانیا

اندیشه روشنفکری | تنظیم‌وتلخیص ماهان‌مهدخت

آنچه در ادامه می‌خوانید تلاش دارد براساس مقاله‌ای از حجت‌الاسلام حمید پارسانیا، دانشیار گروه آموزشی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، ضمن درنظر گرفتن معانی عرفی و اصطلاحی مختلفی که برای روشنفکری وجود دارد، به تبیین مفهوم روشنفکری حوزه‌ای پرداخته و فرایند تاریخی و اجتماعی روشنفکری حوزه‌ای را براساس معانی مختلفی که این ترکیب پیدا می‌کند، دنبال کند. مقاله «روشنفکری حوزه‌ای» براساس ۳ معنا از روشنفکری به ۳ مفهوم از روشنفکری حوزه‌ای می‌رسد و با بررسی ترکیب روشنفکر حوزه‌ای به بنیه‌های اعتقادی، فقهی، اجتماعی و سیاسی آن می‌پردازد. تلخیص و بازنویسی این مقاله در ادامه از نظر می‌گذرد.

۶معنای روشنفکری

آنگاه که از ترکیب «روشنفکر حوزه‌ای» سخن به میان می‌آید نخست به جهت آنکه اذهان به یکدیگر نزدیک شوند تا دچار کژفهمی‌های لغوی نشویم بایستی معنای ترکیب فوق را مشخص ساخت. پارسانیا در این راستا روشنفکر را در شش معنای متفاوت شرح داده است: اول: معنای لغوی، دوم: معنای مستعمل در عرف عام، سوم: معنای تاریخی روشنگری، چهارم: معنای مدرن روشنگری، پنجم: معنای تاریخی اینتلکتولیتی و ششم: معنای مدرن اینتلکتولیتی.

معنای لغوی روشنفکری، بهره‌وری از فکر روشن است و در عرف عام از آن چیزی از قبیل زمان آگاهی و آشنایی با مسائل و حوادث واقعه و داشتن مواضع فعال اجتماعی است. اینلایتنمنت به‌معنای روشنگری تا قرن هفدهم در معنای معنوی و روحانی آن به‌کار برده می‌شد و لکن از قرن نوزدهم در معنای مدرن آن به‌کار برده شد. معنای مدرن آن، نظر به جریانی داشت که از قرن هفدهم آغاز شد و در قرن هجدهم به قدرت رسیده بود. اینتلکتول، نیز مأخوذ از intellect به‌معنای عقل است و معنای آن اهل فکر و تعقل و عقلی و عقلانی است. intellect گرچه در معنای تاریخی خود نظر به عقل کلی داشت اما در معنای جدید، در ذیل عقلانیت مدرن قرار گرفته است و این لغت در نیمه‌اول قرن بیستم بر جمعی از اهل قلم به‌کار برده شد که با رویکرد سیاسی اعتراض‌آمیز خود در جهت تغییر و تبدیل وضعیت موجود، تأثیرگذار بودند.

حوزه و روشنفکری

حوزه با محتوای معرفتی، ریشه تاریخی، موقعیت تأثیرگذار اجتماعی نسبت به مبانی و مفاهیم متفاوت و گاه متناقض روشنفکری، موقع و وضعیتی خنثی و یکسان نمی‌تواند داشته باشد و به همین دلیل، ترکیب روشنفکری حوزه‌ای به تناسب معنایی که از روشنفکری مراد می‌شود و با برداشتی که عرف عام یا خاص از آن می‌کند، پیامدهای مختلفی دارد.

اگر ترکیب لغوی روشنفکری مورد نظر باشد، حوزه می‌تواند خود را به‌دلیل بهره‌وری از کتابی که مصداق نور الهی است و برای خارج‌کردن مردم از ظلمات به نور نازل شده، خود را روشنفکرانه و روشنگر بداند. اگر روشنفکری به‌معنایی باشد که عرف عام در برخی مقاطع از آن می‌فهمد، از قبیل زمان آگاهی، آشنایی با مسائل و حوادث واقعه، برخورد مسئولانه و متعهدانه نسبت به آنچه رخ می‌دهد، حوزه، روشنگری به این معنا را نیز وظیفه و مسئولیت خود قلمداد خواهد کرد و در این صورت، روشنفکری حوزه‌ای به وضعیتی مطلوب دلالت خواهد کرد و بخش‌هایی از حوزه که از این وصف محروم باشند، در موضع اتهام خواهند بود. اما اگر روشنفکری، نظر به روشنگری و یا روشنفکری مدرن داشته باشد، در این صورت، ترکیب روشنفکری حوزه‌ای به لحاظ مفهومی، ناسازگار و به لحاظ تاریخی و اجتماعی، چالش‌آفرین و بحران‌زاست؛ زیرا روشنگری و به‌تبع آن روشنفکری مدرن در نفی مرجعیت علمی وحی و نقلی که مستند به وحی است هم‌داستانند، و حوزه‌های علمی اسلامی و شیعی با همه افراط‌ها و تفریط‌های ظاهرگرایانه، تأویلی و عرفانی و یا عقلانی بر محور وحی و نصوص دینی، وحدت و انسجام می‌یابند. ترکیب روشنفکری حوزه‌ای درصورتی که روشنفکری در معنای اصطلاحی و تاریخی قرن بیستمی آن باشد، بیش از وقتی که روشنفکری به‌معنای روشنگری مدرن به‌کار برده شود، به لحاظ مفهومی، تناقض‌آمیز است؛ زیرا روشنگری به‌رغم مغایرت ذاتی خود با تفکر حوزه‌ای شیعی در مقاطعی از تاریخ مدرن، تعاملات به ظاهر همدلانه‌ای با دیانت داشته و امکان استفاده از این تجربه تاریخی برای آن وجود داشته و دارد. بسیاری از مراکز آموزشی غرب که اینک از کانون‌های علمی مدرن هستند، نظیر کمبریج و سوربن، قبل از رنسانس و یا پیدایش روشنگری، مراکز آموزش‌های دینی بوده‌اند. تغییر و تبدیل این مدارس از صورت مراکز آموزش‌های دینی به‌صورت دانشگاه‌های سکولار، امری است که روشنگری در فرایند سکولاریزاسیون و دنیوی‌کردن جهان اجتماعی خود انجام داده است. پدیده منورالفکری در ایران درصورتی که هویتی بومی داشت، در شرایطی مشابه با آنچه در غرب گذشته بود، می‌توانست این مسیر را از طریق منورالفکری حوزه‌ای دنبال کند، ولی نه مذهب در ایران از قبیل مسیحیت در غرب بود و نه رابطه مذهب با قدرت از نوع رابطه این دو در قرون وسطی بود و نه منورالفکری در ایران یک تولید داخلی از نوع تولید غربی آن بود.

روشنفکر در نگاه حوزه‌ای

در نگاه حوزه‌ای، روشنفکر در مرتبه نخست، عالم ربانی است؛ کسی که با نور الهی می‌نگرد، و به همین دلیل نیز از فراست، بهره‌مند است و در مرتبه دوم، متعلم طریق رستگاری است. متعلم طریق نجات به نوبه‌خود از هدایت الهی بی‌بهره نیست. او از شریعت داخلی که عقل مفهومی و استدلالی مشترک بین بشریت است، بهره برده و این عقل را در پرتو انذارات و بشارت‌های عالم ربانی اولاً فعال کرده و ثانیاً، با کمک کلماتی که عالم ربانی از خداوند سبحان دریافت کرده، راه سلوک را جهت شهود ناب حقایق عقلی و نجوای با خداوند در ذات عقل خود طی می‌کند. متعلم طریق نجات با کمک عقل خود، سنت و راهی را که عالم ربانی ارائه می‌دهد، شناسایی کرده و با اعتقاد و ایمان در طریق

روشنفکری سکولار قرن بیستم اینک بیش از ۲دهه است که پس از افول، عنوانی تهی برای دلالان سرگردانی شده است که اندیشه و قلم خود را در جهت تداوم این جهان به مزایده گذارده‌اند. این جهان در انتظار روشنفکری و روشنگری نوینی است که درهای بسته آسمان را دیگر بار بر دیده و دل انسان تشنه کام امروز بگشاید

آن گام می‌گذارد. حوزه علمیه در طول تاریخ فکری و عملی خود براساس چنین بینشی، کانون معرفتی خود را تداوم بخشیده و در دوران معاصر نیز روشنفکری و روشنگری مناسب با این هویت را در ابعاد نظری و عملی حفظ کرده است. بعد نظری روشنفکری و روشنگری حوزه‌های علمیه را در ۲زمینه اعتقادی و فقهی آن و بعد عملی روشنفکری و روشنگری آن را در عملکرد و فعالیت سیاسی آن می‌توان دنبال کرد.

بعد اعتقادی روشنفکری حوزه‌ای

در بعد اعتقادی، حوزه‌های علمیه توانستند پس از فروپاشی صفویه و افول حوزه اصفهان، میراث حکمت صدرایی را در شرایط متزلزل و ناپایدار سیاسی حفظ کرده و بلکه به‌صورت یک مکتب فلسفی غالبی درآورده که آفاق اندیشه ایرانی و شیعی را از خراسان تا عراق درنوردد. حکمت صدرایی راه را بر افراط و تفریط‌هایی که بین جریان‌های ظاهرگرایانه، تأویلی و یا عقل‌گرا، در طول تاریخ اسلام و بلکه تاریخ اندیشه بشری به‌وجود آمده بود، بست. در این روش، قرآن، برهان و عرفان هماهنگ و فعال در کشف حقیقت به‌رسمیت شناخته می‌شوند.

در دوران قاجار، حوزه تهران به‌عنوان یکی از فعال‌ترین کانون‌های فلسفی شیعی درآمد. حضور زنده و فعال فلسفه صدرایی که میراث جریان‌های تفسیری، روایی، کلامی و فلسفه مشایی و اشراقی جهان اسلام را در خود پرورانیده بود، به حوزه‌های علمیه شیعی، توانمندی ویژه‌ای در تعامل با جریان‌های فلسفی مدرن بخشید و حوزه‌های شیعی به همین دلیل در تقابل با روشنگری مدرن، مسیری جدای از مسیر دیگر حوزه‌های علمی جهان اسلام طی کردند.

بعد فقهی روشنفکری حوزه‌ای

در بعد فقهی نیز روشنفکری حوزه‌ای، از پویایی و نشاط برخوردار بوده است. این جریان در صدر تاریخ معاصر ایران توانست رویکرد اخباری که مرجعیت عقل در استنباط فقهی و قواعد حقوقی را انکار می‌کرد، منزوی سازد و شیوه اصولی را تحکیم کند و دوره‌های استدلالی فقه را به‌گونه‌ای گسترده‌تر از گذشته بسط دهد. فقه شیعه در این دوران، همواره به تحولات سیاسی معاصر خود نظر داشته، بلکه بخشی از این تحولات را پوشش داده است. نقش و عملکرد فقه سیاسی شیعه را در تحولات معاصر در سه مقطع می‌توان دنبال کرد: مقطع نخست، مربوط به قبل از مشروطه است. فقه سیاسی شیعه در این مقطع، استبداد سیاسی حاکم را فاقد مشروعیت ذاتی و رفتاری می‌دانست. ویژگی دیگر فقه سیاسی شیعه در این مقطع، جهت‌گیری ضداستعماری آن است. در این مقطع به موازات فرصت‌های سیاسی‌ای که برای اعمال قدرت عالمان دینی پدید می‌آمد، مباحث مربوط به ولایت فقیه نیز طرح مستقل خود را باز می‌یافت. مرحوم نراقی در این مقطع، مسئله ولایت فقیه را که تا قبل از آن به تناسب، در ضمن دیگر ابواب فقهی مطرح می‌شد، به‌صورت مسئله‌ای مستقل مطرح کرد. مقطع دوم، مربوط به دوران مشروطه است. در این مقطع به تناسب فرصت‌های اجتماعی نوین، حرکت سیاسی دینی جامعه که تا قبل از آن به‌صورت نوعی مقاومت منفی در قبال قدرت سیاسی حاکم دنبال می‌شد، به‌صورت رقابت سیاسی فعال درآمد.

در این رقابت، تلاش بر این بود تا اگر نمی‌توان غیرمشروع‌بودن ذاتی قدرت شاهنشاهی را زائل ساخت، لااقل رفتار آن را از طریق مجلس برمبنای عدالت دینی به‌گونه‌ای قاعده‌مند کنترل کرد.

مقطع سوم، از دهه ۴۰ آغاز می‌شود. در این مقطع، فقه سیاسی شیعه، صورت شرعی قدرت در عصر غیبت را که از دیرباز در ابواب مختلف فقهی، حضور خود را نشان می‌داد، به‌گونه‌ای مستقل مطرح کرده و آن را در سطح فرهنگ عمومی جامعه شیعی به‌عنوان یک آرمان اجتماعی قابل وصول مطرح می‌کند. حکومت اسلامی بر مدار ولایت فقیه، صورت‌پردازی سیاستی قدسی است که مشروعیت خود را در مسیر اراده تشریعی خداوند و از طریق مشروعیت ولایت و راهبری حضرت بقیه‌الله(عج) تأمین می‌کند.

قدرت اجتماعی بی‌بدیل روشنفکر حوزه‌ای

موقعیت تاریخی روشنفکری حوزه‌ای و ارتباط همه‌جانبه آن با باورها و اعتقادات مردم و فرهنگ عمومی جامعه، قدرت اجتماعی بی‌بدیلی را برای آن فراهم آورده است. روشنفکری حوزه‌ای در تاریخ معاصر با استفاده از همین قدرت، ۲انقلاب عظیم اجتماعی را به‌وجود آورده است؛ یکی از این دو انقلاب در صدر قرن بیستم و دیگری در پایان قرن رخ داد و ۲خصلت مهم این دو انقلاب، یکی مردمی‌بودن و دیگری دینی و مذهبی‌بودن آن است.

قرن بیستم، قرن انقلاب‌های آزادی‌بخش کشورهای جهان سوم است و لکن دو انقلابی که در آغاز و انجام سده بیستم در ایران رخ داد، با ۲خصلت فوق از دیگر انقلابات این قرن امتیاز می‌یابد؛ زیرا هیچ‌یک از انقلابات انجام شده نظیر مشروطه و انقلاب اسلامی ایران، از ابعاد همه‌جانبه و فراگیر مردمی برخوردار نبود و هیچ‌یک از آنها نیز مثل این دو انقلاب از زمینه معرفت دینی مردم استفاده نکردند.

عملکرد سیاسی معاصر روشنفکر حوزه‌ای

عملکرد سیاسی معاصر روشنفکر حوزه‌ای را در ۳ مقطع اصلی می‌توان دنبال کرد: مقطع نخست، مربوط به دوران مشروطه است. در این مقطع، روشنفکری حوزه‌ای با غلبه بر جریان اخباری‌گری، موقعیت اجتماعی خود را در موضع مرجعیت و مقام افتا تحکیم کرد و عملکرد سیاسی خود در قبال حاکمیت سیاسی را که فاقد مشروعیت ذاتی و رفتاری بود، از موضع مقاومت منفی به رقابت فعال اجتماعی ارتقا بخشید.

مقطع دوم، مقطع افول و رکود سیاسی روشنفکری حوزه‌ای است. عملکرد سیاسی روشنفکری حوزه‌ای در این مقطع از نوع تهاجمات پارتیزانی و بلکه بیشتر از نوع مقاومت منفی است که قبل از دوران مشروطه وجود داشت. بعد از غلبه منورالفکران، عملکرد سیاسی روشنفکری حوزه‌ای از افق مرجعیت شیعه تنزل پیدا کرد. با به قدرت‌رسیدن استبداد منورالفکری، یعنی حکومت رضاخان و حذف مدرس از صحنه سیاست، آخرین رقابت فعال که از طریق مشروطه دنبال می‌شد، پایان پذیرفت. تجربه تلخ مشروطه، بخش اعظم روشنفکران حوزوی را نه‌تنها از عملکرد سیاسی، بلکه از فعالیت‌های نظری ناظر به مسائل اجتماعی جامعه اسلامی دور کرد و آنها را به نوع فعالیت‌های فقهی قبل از مشروطه بازگردانید. این گروه بدون آنکه مشروعیتی برای قدرت سیاسی موجود قائل شوند، مسیر مقاومت منفی و مماشات با آن را در حد واجبات نظامیه دنبال کردند.

مقطع سوم، مقطع انقلاب اسلامی ایران است. این مقطع با رهبری امام‌خمینی(ره) و قیام پانزده خرداد از افق مرجعیت شیعه آغاز شد. روشنفکری حوزه‌ای در این جهان جدیدی که به برکت خیزش تمدنی امت اسلامی در حال شکل‌گیری است، در حقیقت، وجدان آگاه و زبان گویای تاریخ و فرهنگی است که به دلایلی مختلف، بیش از ۲سده است که در معرض هجوم تمدن غرب قرار گرفته است. جهان موجود، میراث سلطه و اقتدار فرهنگ سکولار غرب است. تمدن غرب با اینکه اینک به لحاظ اقتصادی و سیاسی، ابعاد مختلف این جهان را به‌خود مشغول کرده است، از آسیب‌های معرفتی و فلسفی عمیقی در رنج است. روشنگری مدرن در وادی شکاکیت، نسبیت، نیهیلیسم و تفسیرهای پراگماتیستی و ابزارانگارانه از تب و تاب فرو افتاده و جاذبه‌های معنوی هستی، هم رویکردهای دینی و قدسی را در مرکز و حواشی این جهان احیا کرده و هم بازار مدعیان کاذب دیانت و عرفان را فعال ساخته است.

روشنفکری سکولار قرن بیستم نیز اینک بیش از ۲دهه است که پس از افول، عنوانی تهی برای دلالان سرگردانی شده است که اندیشه و قلم خود را در جهت تداوم این جهان به مزایده گذارده‌اند. این جهان در انتظار روشنفکری و روشنگری نوینی است که درهای بسته آسمان را دیگر بار بر دیده و دل انسان تشنه کام امروز بگشاید. عقلانیت مدرن، ظرفیت عبور از مرزهای جهان خود را ندارد. گشایش آسمان از مسیر راه‌های درونی این جهان ممکن نیست، راه آسمان جز از فراز گشوده نمی‌شود. روشنگری حوزه‌ای، جریان اصلی‌ای است که در امتداد سنت توحیدی اسلام، پیوند آسمانی خود را حفظ کرده و این جریان می‌تواند نقش حماسی، پیام‌آورانه و روشنفکرانه خود را در پاسخگویی به انتظار این جهان ایفا کند.

گفتمان اسلام

بپذیر و چیزی هم نگو در روش ما نیست

آنچه در ادامه از نظر می‌گذرد، بخشی از بیانات شهید آیت‌الله بهشتی(ره) است که در کتاب «پیامبری از نگاه دیگر» به چاپ رسیده است. شهید فرموده‌اند: [ما یک سؤالی را می‌خواهیم در دین بفهمیم]. این سؤال بجاست. ما از آنهایی نیستیم که در برابر این سؤالات بگوییم وقتی که چیزی را وحی گفته، دیگر بپذیر و چیزی هم نگو. ما می‌گوییم بپذیر، اما حرفت را هم بزن. این دو خیلی با هم فرق دارد. بپذیر و چیزی هم نگو در روش ما نیست. نه خیر، بپذیر، حرفت را هم بزن، سؤالت را هم بکن. به استناد وحی پذیرفتی؟ بسیار خوب، اما این سؤال در مغزت پیدا شد. به تو بگوییم نپرس و الّا از دین بیرون می‌روی؟! نه، اصلاً این روش ما نیست. سؤالی که به‌صورت یک عقده در فکر مسلمان بماند، مثل موریانه، ایمان او را می‌خورد. هر سؤالی داری مطرح کن و آن کسانی که این سؤالات برایشان عرضه می‌شود، باید به آنها گفت در برابر سؤالات بردبار باشید. از جا در نروید. آنقدر معلومات داری به سؤالات این آقا جواب بدهی، جواب روشن‌کننده دلچسب به او بده. آن قدر معلومات نداری به او جواب بدهی، تکبر و خودپسندی را کنار بگذار. بگو من هم مثل تو نمی‌دانم. من هم مثل تو در جست‌وجوی کسی هستم که بتواند این مطلب را پاسخ بدهد؛ با ترشرویی و تشدد و چماق به جنگ سؤالات عقده‌زا رفتن، این اصلا شیوه اسلام نیست.

نقد روشنفکری

استاد مطهری و روشنفکران

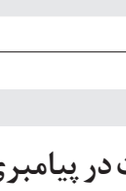

کتاب «استاد مطهری و روشنفکران» مشتمل بر مباحثی از آثار استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری(ره) است که وجه مشترک آنان نقد اندیشه‌های روشنفکران مسلمان پیرامون مسائل اسلامی است و طی آن لغزش‌های فکری آنان که غالباً ناشی از کم‌اطلاعی از معارف اسلامی بوده آشکار شده است. این کتاب شامل ۷بخش است. بخش اول را انتقاد استاد از برداشت غلط برخی روشنفکران مسلمان از معجزه ختمیه تشکیل می‌دهد. در این بخش، این نظریه که معجزه پیغمبر اسلام تنها قرآن است و رسول اکرم(ص) معجزه‌ای غیر از قرآن نداشت است به نحو عالمانه ابطال شده است. نقدهای استاد شهید بر آثار دکتر علی شریعتی بخش دوم این کتاب است و در آن بخشی از کتاب «اسلام‌شناسی» و کتاب «از کجا آغاز کنیم؟» مورد نقد قرار گرفته است. در بخش سوم، تأثیرپذیری برخی روشنفکران مسلمان از فلسفه حسی و مخالفت آنها با تفکر و تعمق در مسائل ماوراءالطبیعی گوشزد شده و نظرات مهندس بازرگان در کتاب «راه طی شده» در باب اثبات توحید، نقد و بررسی شده است. این کتاب به همت اکبر رحمتی گردآوری شده و از سوی انتشارات صدرا در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسیده و مانند بسیاری دیگر از آثار استاد مطهری، تاکنون بارها تجدید چاپ شده است.

کتاب اندیشه

روشنفکران و شکست در پیامبری

نخبگان علمی یا روشنفکران در غرب چه کسانی هستند؟ چه مدعایی دارند؟ و در ادعای خویش تا چه مقدار کامیاب بوده‌اند؟ کتاب حاضر در پاسخ به سؤالات فوق به نگارش درآمده است. نویسنده با بررسی تغییرات نظام آموزش و نظام سیاستگذاری در آمریکا و سایر کشورهای اروپایی در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که روشنفکران یا نخبگان علمی اکنون بیش از پیش وارد حوزه حکومت شده‌اند.

نویسنده معتقد است دانش نظری در علوم انسانی که در گذشته به‌صورت مستقیم با سیاستگذاری و برنامه‌ریزی پیوند نداشت، در دهه‌های اخیر هم درنظر نخبگان علمی و هم نزد سیاستگذاران، به‌عنوان دانشی برای پیش‌بینی و حل مشکلات آینده دیده شده است. همین نگاه موجب شده است که - به بیانی استعاری - روشنفکران غربی خود را در لباس پیامبری ببینند که «جامعه را به سبب قصورش مورد نکوهش قرار می‌دهند و برای نیل به آینده موعود مردم را موعظه و هدایت می‌کنند.» فی‌المثال فراصنعتی‌گرایانی همچون تافلر به خوبی «آینده» و سرزمین موعود آن را می‌شناسند و بنابراین به ما می‌گویند که چه باید بکنیم و چه نباید بکنیم، چه مهم است و چه مهم نیست، چه اولویت دارد و چه ندارد.

نویسنده سعی دارد از این نقش اجتماعی —سیاسی ادعایی روشنفکران در جامعه غربی افسون‌زدایی کند. این اثر که به قلم ایوا اتزیونی هالوی و زیرنظر تی.بی.باتامور نوشته شده با ترجمه حسین کچوئیان از سوی نشر کتاب فردا به فارسی منتشر شده است.